



اعتصاب غذای مرا تحمل کردند و البته همسر و دختر کوچکم که رنج فراوانی را تحمل کردند.

از فعالان حقوق بشر در سراسر جهان، از مهاجران ایرانی که پس از جنبش سال ۸۸ نشان دادند تا چه اندازه حضورشان منشا خدمات ارزنده‌ای برای احیای حقوق بشر و دموکراسی در ایران است.

از کسانی که از حقوق و آزادی‌های فردی‌شان استفاده کردند و مرا و خانواده‌ام را در خواسته‌ای که ظاهراً به خانواده‌ی کوچک ما محدود می‌شد، تنها نگذاشتند.

افرادی که شجاعانه و با تصمیم شخصی‌شان در اعتصاب غذای من مشارکت کردند و البته مرا نیز در تجربه‌ی نگرانی عمومی از اعتصاب غذا شریک کردند آنها به من فهماندند که چگونه اعتصاب غذای يك انسان، دیگری را نگران می‌کند. اقدام آنها مسئولیت سنگین‌تری را برای من به همراه آورده بود زیرا آنها در حمایت از تصمیم من دست به اعتصاب غذا زده بودند.

از فعالان حقوق بشر در سراسر جهان که مرا در ایستادگی و مقاومت یاری نمودند و من هر بار با خود می‌اندیشیدم که در آن سوی اقیانوسها، انسان‌های شریفی هستند که در پاسداشت ارزشهای والای انسانی با من همدردی میکنند و تحمل این بار سنگین را بر من و خانواده‌ام هموار می‌نمایند.

میدانم از اعتصابم نگران بودید، می‌خواهم بدانید من نیز بابت همه‌ی نگرانی‌ها و دلوایسی‌های‌تان نگران بودم.

اما چرا حاضر نبودم به اعتصابم پایان دهم؟

من در کنار موکلانم و دهها زندانی سیاسی که صرفاً به دلیل شرافتمندانه‌ترین اعمالشان در زندان هستند روزهای هرچند دشوار اما پرارزشی را می‌گذرانم.

در کنار فعالان مدنی، سیاسی و زندانیان عقیدتی، هموطنان بهایی و مسیحی‌ام که افتخار وکالت برخی از آنان را داشته‌ام و اکنون نیز با افتخار با آنان تحمل حبس می‌نمایم، کسانی که صرفاً به دلیل زیستن بر اساس اعتقادشان به احکام غیرعادلانه‌ای محکوم شده‌اند. اما آنان پس از همه‌ی مظالم به مجازات‌های خانوادگی روی آوردند. ابتدا همسر مرا تحت تعقیب قرار دادند، سپس پرونده‌ی جدیدی برای او تشکیل

دادند. بعد از بازداشت خانواده و کودکانم، هرچند، چند ساعته، مجدداً پرونده‌ی جدیدی برای دختر ۱۲ ساله‌ام تشکیل دادند و سپس در اقدامی عجولانه او را به مجازات ممنوع الخروجی رساندند.

دختر من مثل هر کودکی و نه بیشتر از کودکان دیگر، حق دارد در این سنین فراغ از ترس و تهدید مجازات، زندگی کند. پیش از این افتخار دفاع از بسیاری از کودکان سرزمین‌ام را داشته‌ام. مجازات کودکان مطلقاً ممنوع است چه رسد به مجازات‌های سیاسی به خاطر والدین‌شان.

اما البته این مجازات خانوادگی مختص من و خانواده‌ام نبوده است. برای بیان گستره‌ی این روش غیرعادلانه کافی است به خاطر داشته باشیم از بین ۳۶ زنی که در بند زندانیان سیاسی تحمل حبس می‌نمایند، بستگان درجه یک ۱۳ تن از آنان یا در زندان و یا تحت تعقیب‌اند و این رقم بیش از یک سوم زنان زندانی سیاسی را تشکیل می‌دهد. در این میان هستند کسانی که بیش از یک عضو خانواده‌شان در زندان یا تحت تعقیب‌اند.

در اعتراض به مجازات‌های خانوادگی که مجازات خانواده‌ی من نیز یکی از نمونه‌های آن بوده است، دست به اعتصاب غذا زدم. امیدم به آن است که مجازات‌های خانوادگی از سیاست‌های تهدید و فشار حذف گردد.

بار دیگر از همه‌ی اشخاصی که در این راه با همدلی‌های مداوم خود، مرا تنها نگذاشتند مراتب سپاس و قدردانی صمیمانه‌ی خود را تقدیم می‌نمایم و اطمینان خود را از نتیجه‌ی راهی که به عدالت و قانون و دموکراسی ختم می‌شود، اعلام می‌دارم.

به امید آزادی و رهایی

نسرین ستوده

اوین

آذر / ۹۱